



تصویر پسر در یعقوب جان حاکم هرات و افغانستان
در عکاسی شامنگ برده شده مرزا زک غفاری

درین روز بواسطه امورات متعدد دولتی که آنجا مر آن موقوف بصدق وقت است
 ذات والاصفات بیایونی بود علیحضرت قدس شایسته ای زودتر از سایر
 ایام بیوانی نه تنها یک شریف فریاد کرده عراض ملک است مطالب حکومت
 استر با و نحو طاعتی که اثر داشته در جواب هر یک مقصای مصحت دولت است
 او امر طوطی نه شرف صد و ریاضه و سایر ملک را مقرر گشت که احکام پادشاهی
 معجزه ملک را ابداع دارد و چون زمین مردم فراغت حاصل بدین امدول
 و اعتضاد اند و له و دیب الملک است چون این شایسته پادشاهان عن مرقعی
 خدام و غلام مشیخستان بزیارت حضور انعی فیض یاب گشت تبرکات تمام
 خود بایستند و در و طویر له و له با رسته سر و اریعوبستان وانی بهر است
 که عقبه بوسی آستان معجزه معانی آید بود با تمام برده ان و اعیان بهر است
 و افعانستان بجنوب مبارک مشرف ساخت سر و اریعوبستان و اعیان
 بعد از ادای تعظیم و تکریم زبان بدعا و شانی و بود دعای بود طوکار گشته و بعد
 عاکهان حضور قدس شایسته می داشت که سبب زمین شریفیانی اظهار چاکر
 و اخیاعت و انقیاد و ارادت است هر که در می معجزه صنایی خسروانی افشاید

که این بنده را در رکاب نور محمد در پیشگاه پادشاه شاکر و سرور خوابید
علی حضرت بهایون شاه شاهی سردار مغرب بود و توجده و تقصد خسرو
داشتند چنین مقرر داشتند سردار خاطر جانیون با همواره از ملاقات امثال شاه
چاکر زادگان حقیقی و دو تن جوانان صمیمی خویشند و مخطوط است و در آن است
مشغوف و سرور بستیم که سردار امیر شیرعلی از راه تاج شاپسری غافل و ریشخورد
و صدیق است که تنایسته بر جمع بر خندست مستحق اعطای بیرونه نعمت شاه
و اگر چه همه وقت طالب آن بستیم که شمار حاضرین و در پنجم و سوم و الطاف مقرر
داریم و بسکن از آنجا که ولایت بهر تراجیه چون شما و الی ذی شان و حاجی
کامل و کاروان لازم است خاطر خطیر مبارک را بدان رضی میاید که نماز است
دو بار باشد و در این نظام امور بر سر حد و اسود کی رعیت و ملت انصاف است که بشیند
باعث آسایش دعا گوینان و چاکران دولت گردید سردار بشکرانه این غلط
لطف آینه بشکر بر محرم و عنایت شاهانه را بجای آورده و علی حضرت پادشاه
بجانب خیر اله و له و محمد رحیم خان قاجار توجه فرموده مقرر داشتند خوانین
و اعظم فاعله را در خاکهای بهایون معرفی نمایند پس ایشان را قاسمی و شاهی

بیموجب در حضرت بجا بونی معرفی نمود. بر یک نفر نور حال خویش توجیه است

زاندازه پیش بهره یاب و مقهور آمدند

اعیان و اعظم القان و بهرانی
خواهین بسیرگان

محمد تقی خان دلاورزادان عبد الطاهر خان
پیکر کجا تیرید پسران یمنه باریک زالی

سرمهر خان عبد الغفر خان یار محمد خان
نوفانی هزاره شمشیدی
مخصوصان سردار یعقوب خان

بابا خان سرور منصور خان
محمد علی خان یمنه

محمد شیدی فیروز کوی
محمد علی خان باریک زالی

فتی خان ایضا محمد زماخان
محمد علی خان ایضا

محمد صدیق خان محمد ارم خان
محمد شیدی ایضا

عبد اللطیف خان میرزا باشم خان
ایضا عا کوزالی

محمد اعظم خان حاجی عطاء الله
زورسک فقیر احمد خان

محمد حسن خان امیر خان کانداز
اقا چیک زالی بختی باه فرج

معا دل بش قصد نفر سواره و پیاده بود
که بچند نفر ایشان سر باز بای خوش لباس را است تلبس و وضع بیاس

انگلیسی بودند که تعداد اسامی ایشان بر زومی نداشت

چون سردار یعقوب خان را حضور مبارک منحصراً و بمنزل خویش رفت

سفرهای بیون عصرانه خویش و نماز کرده و بجز نماز مبارک تشریف نداشتند

سردار یعقوب خان جوانی بس پست سال راسته بقل و کمال است بیمانند

نیکی و وضعی نمودت و بحد دارد عهد نقلی خان بیکر بیکی مردی بسین نجاه سال

و صاحب خلاق پسنیده و از جمه با آگاه است

چهارشنبه چهار و دهم شهر ربیع الاول

درین ایام چون حرکت موکب مبارک از ارض قدس در یک شب هشتم

خاطر خطیر بیون زیادت شده همه وزه بی نسکه ساعتی وجود مسعود

ملوکانه بیاساید با تمام نواقص مهم اوقات شریف مصروف میشدند

درین روز نور محمد خان امین دیوان آنچه از عراض مظلومانرا که حسب الامر انجام

داده و اسلح نموده بود بموجب کتابچه جداگانه معروض خاکپای بیون داشت

و عراضی که معروض نمیشد بود ملحوظ نظر مبارک گشته احکام آن شرف صدور

یافت و ساعت بغروب نازد ذات و الاصفات شامشایی شرف اند

روضه مطهر گشته لوازم زیارت و خدمت بجای آورده بارک مبارک نعت
 نموده نظر بازویا و امیدواری و افتخار سردار یعقوب خان یک ثوب سردار
 مشغول و زراعتی از جاه خانه حاصل حق ایشان محبت شده و بخش عطف
 موهبه نه توسط محمد تقی خان شیخ مست حاصل از شایسته احوال پس کرده و نماز
 مقرر شد که غنیمت سردار و جمعی از اهل خانه بخود مبارک بیاورد
 امین الدوله بر حسب امر علیّه توجانه مبارک رفته سان توپچی و اسبان توجانه را
 دیده است تمام مصطفی قلینجان سرنیک و اشطام ام توجانه را معروض خاک
 بمایون داشته مقرر گشت سرنیک و سایر صاحب توجانه از اعواطف
 موکانه خورسند و بجهت و رساند

پنج شنبه پانزدهم شهر ربیع الاول و یکم توقف
 موکب منصور

سرکار اقدس شهر یاری امروز را تا شام در خلوت سپه پوشیده دیوانخانه نشسته
 داشته در بزه غالب روز عرضیات بسیار را که نور محمد خان بجهت
 نشان آورده بود این بنده استمان شایسته بی بعضی میرساند و امین خلوت

و بعد بر یک حساب علم آنرا صادر نمود و آنرا کویا خداوند متعال شریف
 فرمانی حضرت سایه ذوالجلال را بدین صفحات محض آن مقدم فرمودند که جمعی
 بصاعت صاحب کنت و ثروت شدند و خلقی تمام از رفیع شهر خاندان از غر
 و ذلت بد آید چه در این جهت مسکینانی مانند که با عرق غرضت جت نمود و دست
 یا وظیفه یا انعام نیافت و مظلومی در مقام نظم بر نیامد که بر جابر قادر و قاهر
 حتی عطا و سخای ملوکانه بدان اکتفا نموده مسلح بکیزار تومان وجه نقدینه
 از برای بذل بعموم فقر و ضعفای مشهد مرتبت فرموده مقرر گشت این بنده
 مساکین و محتاجین را انا و ذکور در خارج شهر مجتمع ساخته توسط حاجی میرزا علی
 مشکوة الملک بدیشان تقسیم نمود بالاخره بهنگام ظهر امین له دوله و ظمیر الدوله
 و دبیر الملک با سرار یعقوب خان و بهادر خان در ثانی مشرف گشته پیشکش و ا
 بهرات را که در اسبمان ترکمانی ممتاز بود و دست یراق قیپ طلا و ده طاق
 شال کشمیری و چند توپ آقاری علا و غیره بود بجا کپای مبارک تقدیم نمود
 مقبول خاطر مرحمت مظاهر ملوکانه گشت و بهادر خان بعد اطفاف خسرو
 مشهور و سرفراز آمد حاجی میرزا محمد رضای مستوفی خراسان که در این ایام

ذیاب مضمون
 بارگشته خون
 نشان مریض
 نند بهادر خان
 ح

درین روز نیز سرکار بمایون ثابت می تا شام مشغول انجام امور است و دولتی و ملکی
 متعلق بخراسان بودند و با وجود شدت حرارت هوا صبح تا عصر نذکی می نمودند
 و محض ترویج صناعت و تشویق کسب و اربابان صنایع مقرر شد از قسطنطنیه
 اجناس خراسان اعم از خریز یا شمشیر بجنوب مبارک آورده مقدار کثیری از آنجا را
 بقیمتهای گران خریداری فرموده بطحیرالدوله و مجد الملک مقرر گشت که
 شال بافان و سایر صنعتکاران را با لطافت و شفاق بمایونی امیدوار ساخته ایشان را
 در ترقی صنعت خود و ازدیاد کارخانهجات ترغیب و تحریص نمایند و کجاست بقزو
 مانده حضرت بمایونی بخرمخانه مبارک تشریف فرما شدند چون سرکار علیّه عالیّه
 الدوله را تب و سو و مزاجی عارض شده بود حاجی آقا بابای ملک الاطباء را
 امر و مقرر شد که در اصلاح مزاج ایشان کوشند و نهایت استتمام و وقت را
 بجای آرند درین شب که شب عید مولود حضرت محبوب خداوند بود و بود و عیش
 و جشن و ایشایست قربان بیک در توپخانه مبارک آتش بازی بسیار اعلی از
 هر جور و هر قسم در ارک بمایونی فراهم کرده مورد محبت و خلعت گشت و تقاضای
 حضرت فیض آثار و شایسته اسلام شکار را تا هنگام صبح مبارکی این عید

تاریخ
 روز ۱۰

عید الفی

خلفه افکن بر م اعلیٰ ساسند و بهر شب اعتقاد و اندوخته خواندند و در روزگار

بهراتی واقعات از میمانی در رعایت عالی نمود و بر قدر و منزلت ایشان بفرمود

شبهه بمقدیم ربیع الاول و آخر توقف سرکار ایشان درین شهر و الا و شمس معلی

درین روز که روز عید سعید مولود حضرت خاتم انبیاء و سید انصیا علیه

الاف التحید و ایشنا بود علیحضرت شاه اسلامیان پناه و خرد و صفا

طینت شریعت دستگاه پاس حرمت و رعایت شان و عظمت حضرت آقا

علیه سلام را چنان مقرب و شمش که سلام این عید را در حرم مطهر برپائی و از

و خود سرکار پادشاهی با تمام اعیان و اشراف در مقابل امام علیه السلام نشست

گویند پس بموجب فرموده ایشیک آقاسی باشی تمام علماء و وزراء و اشراف و

واعیان و سکر کردگان از بهراتی و افغان و سیستانی و اهل خراسان و آن

از بزرگان ایران که شرف ملازمت یکاب بهایون داشتند همه را اجناس فرمود

بیارعام حاضر ساخت و مجلس سلام در دار الحکفای منعقد شد شاهنشاهی و جمعی

بسنگام ظهر به انجا تشریف فرما شدند و درین مجلس کنفی الحقیقه محض را امام

و در جمع انام بوده بشکوه و رونق بیرون از قیاس است جلوس فرمود
 تمام اینرا چون جلوس داده سلام منهدگشت نقاره خانه سرکار فیض آثار
 بشارت این عید نواخته گشته و از ابتای ورود و وجود مسعود صبح بگذشت
 تا انت تمام مجلس توپچیان بشلیک توپ اشغال دشت آیین الدوله
 بمخاطبات سلام که منی بر ذکر عظمت و شرافت عید مولود حضرت سید الانام
 و اظهار عقاید نیک و مقصودات خیر حضرت شایسته در نظم صفحات خراسان
 و آبادی مملکت در بیت بود مخاطب و مقرر گشت خطیب خاصه بما یونی خطبه
 فصیح و بلوغ معروض داشت و میرزا امینای ملک الشعر اقصیده غرابصر شایسته
 سلام انت تمام یافت سردار یعقوبخان و مهد یقینان و سایر همایان ایشان
 که درین روز بخلع مهر شجاع ملوکانه مبایات یافته و در سلام عام شرف اندوز
 حاصل کرده بودند بعد از انجام مجلس و اصغای فرمایشات علیه از خاکسار
 مبارک رخصت انصراف یافته با خاطری شاد و مصمم عود بمقر حکومت و ولایات
 خویش شدند شاهشاه دین پناه نیز آستان عرش نشان امام همام علیه السلام را
 وداع نموده و با جاد و افراد خدام و چاکران آستانه هر یک علی قدم مرتبیم

عصا خدیج کشمیر و کرمانی و بدلی و انعام و انسان بی پایان فرستاده و در حاکم

عزل از غایت سپید آستان فیض میان بارک مبارک رحمت نمودند

و حسب رسم شیخانه اردوی به یونان شهر کجمن قندهار نشانی و تکوین نمود

یاشبه محمد بن ربع اول و شریفی و

اردوی همسایون شاهنشاهی کجمن قندهار

محمد اصفهانی بایمن و اصف و علی حضرت قدس شاه دین پست

خداوند ملک و ستاد درین روز با نخت فیروز سعادت و اقبال از آن

افزون و مشهور مقدس علی ساکینما الف تحیه و اشتهار کوچ داده و اردو

که زیاده بر یکماه با قیامت خو کرده و قبایل حالت تمدن نوده بود یکی روز حرکت

آمده و بدان نظم و نسق که سابقا معمول مسدوک بود با شکوهی کامل عازم شهر

در خارج شهر سردار یعقوب خان که با تمام سواران و سواران صف کشیده

بودند یکی در کمر کباب نظر اشراف زیارت کرده و شکر غنایات و مرام حضرت

بمایون شایسته پیر بجای آورده بسمت قصد و اوطان خویش معاودت نمودند

طهیر الدوله پیشکار مملکت خراسان تا یکم سنه که ملازم کباب حضرت توانا

شده در بیستم مملکت داری و رعایت حال شکری و کشوری و روانه شدن
 بعضی از افواج قاپره بدار بخلا و طهران از جانب کسی بخواستن بود
 و بعضی یافته شهر مراجعت نمود و هم مقرر گشت که بعضی از جوانان بیست تا از آنجا
 و ماوندی بدار بخلا فرستاده شایسته انداخته شد و در آنجا
 خراسان که طرم رکاب بود مستعدی آن شد که تا آنکه از خاکهای بیابان
 دوری بخوید و استعداتی و بدراجا است مقرون گشته مقرر شد که در روز
 آینده مراجعت فرماید و غلیظت شایسته در مزارع و بیابانها
 محمد رضا عرف بخار فرموده و چهار ساعت بدو بماند و تشریف فرما
 چمن قهقهه گشته بسکام عصر این دولت بار یافته در نزد افواج
 مشهد و غیره فرمایشات علیه شرف صدور یافت که بخواهند از آنجا
 چمن قهقهه در سمت شمال و چهار فرسنگی شهر مشهد واقع و موسوم است به
 قریه قهقهه که از توابع ارض اقدس و قریب است با راضی شرطی که اکنون
 از آن بلده جزیات بنا و فیللی از آثار عمارات مسج باقی مانده و تمامی آن
 مزرع و مرتع قرار حول و حوش گشته و آبادی آن شهر مشهد نقل و تحویل
 شده

وقت و
 نتانها در
 بیست و یک
 است از نوح
 بود

دوشنبه نوزدهم ربیع الاول و تشریف فرمانی سرکار
بمایون شایسته بی چشم کیداس

درین روز چون سرکار پادشاهی با قبائل مبارکی سوار شدند شایسته بزرگ
معظم جلال الدوله از حضور مبارک حضرت معاودت یافته بمقر حکومت خویش
تشریف فرما گشتند پرویز میرزا حاکم سبزوار که این اوقات در ارض قدس
و ملثم رکاب حضرت شاعر بود ازین منزل اجازه غریمت محل حکومت خود یافت
و مشمول عطف و مروت ملوکانه آمده بقلب تیرالدوله سرفرازی حبت چون قدم
از راه طلی شد سرکار اقدس بمایون شایسته در غنایه در ارض راه واقع
و در نهایت با صفا و شلیلهای ممتاز اعی و دشت از برای شرف بود آمده
بباغبان و صاحب باغ انعامی شایان حرمت فرموده بمقرر داشتند بدارباشی
نیشلیلهای باغ مقداری از برای عصرانه بمایون فی خسریداری نماید

سه ساعت بغروب مانده اردوی کیوان پوی بقلعه و کیهان خان که قریب بیست
کیلومتر واقع است نزول اجوال نمود امین الملک عراض و مشکین خیرالدوله
از لحاظ انور بمایون گذرانده معروض داشت که فوج امیر از مرتب خود شاکل شده

حسب الامر من الدوله و حاجی شهاب لدیکن و حاجی مصطفی قلینان شریفیاب شده
درین باب و امر لوکانه شرف صد دریافت و حاجی مصطفی قلینان مقرر گشت حکام
خسرواندر بطییر الدوله رسانیده در اجرای آن تاخیر جایز ندانند

از زمین قهقهه چشمه یکس نخفزنک است و راه مستطی ولی بواسطه انهار و قنوت
بسیار که در آن تقاطع کرده اند عبور کاسکه خالی از اشکال نیست اطراف جاده
همه جا قرا و مزارع متعدده است و در این بیابان زراعت بی پایان میشود و مخصوص
آن جو و گندم و شلتوک و صیفی است و استعداد این اراضی بدرجه است که آنجا
از قنوت و آب و دمشروب میدارند تخم چهل الی پنجاه تخم حاصل میدود و آنچه زراعت
و یم است از یک جهت جبهه عاید میگردد سمت راست راه بمسافت چهار فرسنگ
اندک پشتر یا کمتر مشی بود یک شجره از حیالیکه متصل بحیال کلات است سمت چپ
با همین قدر فاصله که کوچه های چشمه بنزد کل مکان و غیره است چشمه کیلاسن در فضا
دائمه کوه واقع است و قریب ه سنک آبی ناکوار و غلیظ از او جریان دارد
که موقوف حضرت فیض آثار است و در نواحی شهر باب سد کستان همیشه
انجیابان داخل صحن مقدس میگذرد و قرار و مزارع بسیار در شمال و جنوب

از آب آن مشروب میکرد و در چشمه‌نی زار و از بعضی نباتات آبی پوشیده و
 آن عمیق و در اولای بسیار است که هر کس از آن پامی در او نهد فرود و بهین
 رسد چنانکه از قراریکه حاجب الدوله بعضی عا کفان حضور مبارک رسانید شخص
 ساریانی از برای استحمام میان آب و شوره چنانکه عمیق و حل چشمه نبوده فوراً ناپدید
 سه ساعت بعد جسد پیمان در او روی آب یافتند

سه شنبه پنجم ربیع الاول و تشریف فرمائی اردوی
 بهایونی بکچمن کوبارغ

درین صبح جماعت بدسته مانده علیحضرت پمایون شهریاری براسبغ
 پیشکشی پدسالار سوارگشته امین الدوله را بفرمایشات علیه ملوکا مخاطب فرمود
 ابتدا بتفریح چشمه کیداس تشریف بردند و بعد از ملاحظه چشمه بکاسکه رجوع فرمودند
 و در سرتنه که مشرف با طرف است صرف نهار فرمودند محمد رضا خان جاکم را که
 با اقوام و عشیره و سواران را دکانی بزیارت رکاب قمر اشباب شتافه نمود
 مزاحم و عواطف ملوکا گشته خاطر مبارک را از اسامی قرا این بلوک و جبال
 حدود و ایلات آنسانان مستحضر میداشت چجاعت از روزمانده مرکب مسعود

بنیام زمین بود شرف ورود ارزانی داشت حاجی میرزا علی مشکوة الملک و
دیگر جاگران نامتدارین غروب در حضور جمایون مشغول صحبت و خواندن کتب
بوده بجا درهای خویش میشدند

از چشمه کیکاسن تا محین کوبانغ چهار فرسنگ است سمت راست شعبه کوبی است
پست و سخت که نیم فرسنگ است راه حاصله و ناسه فرسنگ است و دیافشه پس از آن
کوبی مرتفع و سخت است و در این جبال قرانی چند واقعند که از آن
ابتدا قلعه کوبلی است مشهور بخون آباد که در دهنه دره واقع است و از کنار آن
راهی است که از میان دره بجمال درزاب و کوارشک میرود پس ازین با ششم آباد
متعلق بجا ششم خان فراس شباشی حسام السلطنه است و از آن گذشته قریه رضایان
ملکی محمد رضا خان و اول خاک راوگان است سمت چپ راه که عبارت است
مغربی باشد بلوک چناران است که خاک آن بواسطه قریه کون آباد از میان آن
مشهد منفصل گشته قراع و مزارع و باغات پر اشجار و اثمار آن از دور نمایان
و پس از پنجره نیک سلسله کوبی عظیم مثنی میشود از چشمه کیکاسن تا کوبانغ این صحرا
تمام مسطح و سبزه خرم و مرتفع و موقوف ایلات کیوانلو است که زیاده بر پنجره نماند

و سپرده ب محمد رضا خاند و سیاه چادرهای ایشان درین بیابان پراکنده است
چمن کو باغ خمینی است وسیع پر آب و علف که در قاعه خاک راوکان و چمن
واقع و سرچشمه کشف رود است و او رود می است فی الحقیقه زاینده رود که از آنجا
بقریب شهر مشهد رسد زیاده بر پانزده سنک آب در او جمع شود و قرایشما
از آن سیراب کردند

چهارشنبه بیست و یکم ربیع الاول و تشریف فرمای سرکار
همایون شاهنشاهی بگذراوکان

از آنجا که مسافت از آنمیرل تا راوکان زیاد نبود درین روز ویرتزارسایرام
شیپور سواری کشیده و شاهنشاهی حجاجه با فوشک و سپرد زده از سر پرده سبک
بیرون تشریف آورده بر اسب سخت جلیوس فرموده از میان چمن تا این آلود
و سایر روز را فرمایش کنان تشریف فرما شدند نیمه سنک برآوردن مازده
چون بالای آن بلده او ای زنبورک و نقاره خانه از استماع نمود و نزدیک شدن
موکب همایون را دریافت نمودند اناناه و ذکور از وسیع و تشریف صغیر و کبر پرور
شتافته در سمت راست و چپ او با نظمی تمام ایستاد و زبان بدعا و ثنا

وجود مبارک کشوند سرکار همایون پادشاهی نیند با نظر ملاحظت و مرحمت
 ایشان نظر فرموده در باغ محمد رضا خان که در خارج شهر واقع است منضت افزا
 شد و وزراء و سایر چاکران از حضرت آن دادند که بکانهای خویش رفته
 ذات و الاصفات همایون شهریاری پس از صرف بخاری اندکی استراحت کرده
 به هنگام عصر بجز محانه مبارکه تشریف فرما شدند شب بعد از شام قورق سبکت و
 سعیر الممالک و این الممالک سایر مقربان حضرت بنحمت شافند
 از کو باغ برادگان یکفر سنگ است و راهی مسطح در جوار بناده خرقه قیس آباد
 و بی نیت ولی در سمت غربی قرا و مزارع متعدده است و در وسط راه برجی است
 عظیم از آثار قدیم شبیه برج زید شهری که با آجر و کچ ساخته شده و چون مؤ
 همایون بدان برج رسید سرکار پادشاهی محض تفریح آن بنا از یک سمت برج با
 تشریف برده از نعمت دیگر بیرون آمده از کیفیت بنای آن استفسار فرمودند
 این الدوله بعضی سائید که آنچه از تواریخ معلوم میگردد سلطان سنجر در هنگام جمعت
 از روم درین مرز و بوم اردو زده چند روزی توقف داشتند و در این ایام بر سطل
 چند باره آمده و در سرای پرده سلطانی از برای خویش ماسن و مقامی ساختند

بقاصد و خوشنک
 سه فرنگ در
 و اینه خیال
 ۴

چون زمان حرکت شد و حالت این جانوران که در روی تخم خفته در مشرف
 بیرون آوردن بچکان بودند معروض حضور گشت محض زلفت و مروت مفردا
 سرای پرده را بچکان بعد از حرکت اردو در جای بدارند تا آنرا غان بچکان خویش
 پیروند و حسب الامر چنان کردند تا آنرا اینحال خواهد نظام الملک که بصد آید
 عظمی مقهور و از پس اردو برسد و از حقیقت حال بویاکشته بملاحظه آید از رحم و
 عدالت ملوکانه آثاری در آن مکان بماند حکم به بنا و ساختن این برج فرمود و الله اعلم
 بحقایق الامور

قصه رادکان قلعه بزرگ و محکم دارد که نیز از خانوار در و مسکن دارند و بازار
 و دکان و حمام عالی در او بنا شده اطراف این قلعه خندق است عمیق که غالباً
 از آب است در کن قلعه باغی است متعلق بمحمد زخان که خیا با نهائی منظم و بیدست
 و خوشنمای نسکو دارد هوامی رادکان در نهایت معتدل و آب بشت کواری
 و از دره شمال مشرقی جاری است

پنجشنبه بیست و دوم و او طراق در رادکان

سرکار بهایون پادشاهی محض ملاحظه عرایض و زرا که توسط چاپا از در آن خلافت

رسیده بود و صد و جواب و احکام در این روز در اذکار و کان امر با و طراق فرموده
در اول و زار و خفا نه مبارک که بیرون تشریف آورده و تا بسکام عصر مشغول
مطالعه عن العین و صد و احکام بودند تا از انجام آنها فراغت حاصل آمده حکم
بر وانه داشتند چای پار فرمودند شاهزاده تیمور میرزا در اطراف قلعه چند فرقه بلد^{صین}
با قوس صید کرده بحضور مبارک آورد و معروض داشت که در این دهمه چشمها
بسیار است خاصه در دره مشرقی که آبی در نهایت صاف و کوار در آن جاری
و بیدستانی بس منزه و با صفا در طول دره امتداد یافته غلامان را دکانی تکم
آه و و تکم بزرگی صید کرده بخاکهای مبارک آورده انعام و احسان زیاد ^{میشند}
و معلوم عاکفان حضور شد که در این نواحی هر گونه شکار بسیار است ولی چون
وقت کافی و مساعد نبود و گویا حضرت شاهنشاهی صیدی شایسته تر منظور نظر ^{شد}
بصید افکنی در آن ناحیه میل نفرموده و زیاده از دور و روقف در جایزید نشد
محمد رضا خان حاکم را دکان که در پذیرانی مقدم مبارک و تشریفات ورود
سعود و تمهید موجبات راحت طمرین رکاب جودی مشکور ظاهر ساخته بود
مورد محبت طوکانه شد با عطای بکیوب جبه تره و دو جوبه تفنگ و طبایح

سرفرو و مباح است بر آسمان بود و نیز اکثری از خوانین کیوانلو که شایسته مراسم
ملوکانه بودند خلع شایسته بافته قرین اغزاز و افشار آمدند

جمعیت و سیم تشریف فرمائی اردوی همایون از رادگان منزل سوهان

درین روز چون علیحضرت همایون شایسته بی بزم سواری از باغ محمد رضاخان
بیرون تشریف آوردند محمدخان حاکم چاران و محمد رضاخان حاکم رادگان
و خانلرخان رادگانی که مردی ساسا بود و وضع لباس و طرز ساپک و مینات و
حالت و نمونه و آثاری ز قدمای قوم بود با تمام سران و خوانین کیوانلو که هرگز
بفراخو ر حال خلعتی محرمت شده بود زیارت خاکپای همایون تشریف بسته
علیحضرت شایسته بی هر یک بخوی درخورشان و بود خاصه خانلرخان همایون
محرمت و کمر بست فرموده و با سب ز کمانی غوغا که اسپ بی همتاست نشسته
از جنب قفسه رادگان عبور فرموده تشریف فرمائی کاسک کردیدند و چون در اطراف
راه مکانی که صفای آن مستحسن و شایسته فرود آمدن باشد محوطه نظر مبارک نهادند
و تا سوهان چندان بعدی نداشت سرکار پادشاهی هزار راد در منزل میل فرمودند

نوشتند اندکی بیاسایند حرارت بموانع شد پس تمام روز را باستماع کتب تاریخ
 و نوشتن روزنامه و خواندن روزنامهجات فرانسوی مشغول گشته حکیمباشی طلایان
 و ندان جوانی که در نهایت سطر و عظیم بود و عجب میسر نمود بحضور مبارک آورده
 معروض داشت که امالی را در کان در زمانی قبل برین بسکام حفز چاهی دو پارچه
 استخوان یافته اند یکی از آنها در نیت مفسود شده و دیگر یک باقی بود نزد این آید و
 آورده بودند و من چون درست تامل کرده از آثار علم طبیعی او را ندان گویی از خوانا
 علف خوار عظیم بجهت یا قسم که قبل از طوفان نوح درین سمت از کره ارض متکلم بوده اند
 و چون خالی از غرابت نبود بنظر مبارک رساندم و این پاره استخوانها که بند
 در اراضی معموره قدیم یافت میشود و پس بر آنند که در سابق ایام حیواناتی چند در
 سمت کره بودند که این اوقات بزرگی آنها هیچ جوانی دیده نمیشود و حکما و طبیعت
 شناسان فرنگی بدین آثار و علامات چنان قیاس می کنند که در میان مخلوقات
 که در اول خلقت بدرجه شهود رسیده اند یا آنانکه امروز در روی زمین نشوونمایند
 بحسب جثه و قوت و قدرت فرقی کلی است بالاخره حضرت همایونی بسکام
 شام بجز خانه مبارک تشریف فرما گشته و چون برخلاف وز هوا می شب را

عبدالی بود در کمال راحت میا سودند

از راه کانالی سوئان سه فرسنگ است و راه شمال مغربی و در جلده واقع است
که از زمین و بسیار آن رشته کوهی امتداد دارد کوه سمت راست آن نیم فرسنگ
زیادتر از راه بعد دارد و قلعه کلات در سمت شرقی و اشخای شعبه این کوه واقع است
و در دامنه آن آسیابهای زیاد نمایان است و کوه دیگر که در سمت چپ است
چهار فرسنگ راه دور و اغلب مکانهای آن بدون سنگ و سهل المسک است
و تا تیکه درین راه ملاحظه میشود اول قریه چنبر غربال است که در دامنه کوه واقع
گشته و پس از آن قریه خریج که ملک کیش بکان حضرت فیض آثار است
و در خیر همین کان است قلعه سوئان که از بقاع قدیم است اکنون خراب
و بیابان شده و سکنه آن در اندک مسافتی از قلعه مسکن گزیده و آبادی نموده اند و از قریه
در میان این آبادی مذکور است قلعه سوئان در زمان سلف قلعه محمودیه
بوده است و طوایف و زبایان از کوچ داد و بجاک ترکستان برده اند و
خانوار آنها فرار کرده پس از مدتی دوباره بویسن خویش عود نمودند و در حواله
قلعه کلن بستند و الله اعلم

شبهه بیت و چهارم تشریف فرمائی اردوی همایون
بعلی آباد که اول خاک قوچان است

درین روز پروا در نهایت معتدل و سیکو بود و خاطر مبارک خسروانی از این

معنی بحال مسرت حاصل در اول سواری تپ بهایون را مقصد داشت که از جا

روان شوند و خود با معدودی قلیل تفرج کنان و سید افغانان از دامن کوه تشریف

فرما شدند و طبرین رکاب بشکارت مشغول گشته بر یک صید می نمودند از جمله شاه

تیمور میرزا و محمد تقی خان پیشخدمت بر یک آبوی صید نموده و از انعام

و احسان شاهانه بهره و راند چون اندک مسافتی از راه طی شد در سمت راست

بالای سرقریه موجیان تپه نمودار گشت و در فوق آن مزار می قدیم منظر آمد

حساب الامر در صد و تحقیق بر آمدند و بعضی حضور همایون رساندند که قبر بابا ^{نشت}

و او مردی از اهل ترکستان و طایفه جانی قربانی بوده است که با جمعی از اهل

والوس خود از ترکستان در زمان قدیم بدین سامان آمده و در زمان و موجیان

منزل گزیده و چون زمان و دواخ جهان رسید اولاد خویش را که تا کنون بسلا

بعد نسل ملاکین ساکنانند و صیت نمود که قبر او را در بالای این تپه قرار داده